

بررسی آثار جنگ و بازسازی بر روی دگرگونی نظام اجتماعی دشت آزادگان^(۱)

خالقی مقدم

عضو هیئت علمی دانشگاه زنجان

چکیده:

این طرح تحقیق در جستجوی پارامترها و عواملی است که به دگرگونی اجتماعی^(۲) در منطقه دشت آزادگان (به دلیل وقوع جنگ و پدیده بازسازی آن) اثر گذاشته است. هم چنین به جستجوی سیاست های گذشته ای که به دگرگونی نظام اجتماعی سکنه آن منجر شده بود، نیز می پردازد. یعنی: شامل الف) سیاست های گذشته اسکان قبایل در منطقه، ب) سیاست های تثبیت مرزها که به یکجا نشینی روستاییان عرب زبان این منطقه منجر گردیده، ج) سیاست های تداوم اسکان و اشاعه فرهنگ ناشی از آن که منجر به رشد کشاورزی در اطراف حمیدیه و یزد نو و غیره در این منطقه گردیده بود، می گردد که نتیجه همه سیاست های فوق الذکر «مناسبات اجتماعی قبیله ای» آنان را دگرگون نموده بود. همچنین نظم اجتماعی روستایی، قبیله ای خاصی را در میان اقوام مختلف آن از جمله: بنی طرف، بنی سواری، بنی صالح، بنی لامه، مزرعه شریفات و خضرج در ۱۷۳ روستا و سکنه چندین شهر منطقه دشت آزادگان متعلق به این اقوام از جمله شهرهای سوسنگرد، بستان، حمیدیه، هویزه، رفیع، قبل از جنگ بوجود آورده بود. هر روستا یا محله به تیره و ایل خاصی تعلق دارد و دلایلی که منجر به تقسیمات کشوری شده است را بیان می نماید. توزیع

1 - Study of Effects and Reconstruct on Changing Sociol System of Dashte _ Azadegane

2 - Social Change

ایل ها و رابطه با روستاها و به شناخت و طبقه بندی و تیپولوژی روستاهای منطقه دشت آزادگان و رفتارهای اجتماعی سکنه آن قبل از جنگ را مکمل ساخته و ویژگیهای ساختار اجتماعی مزبور را قبل از «پدیده وقوع جنگ» و یا «پدیده بازسازی» بیان می نماید. در این تحقیق اثرات «پدیده جنگ» و «پدیده بازسازی» بر روی «ساختار اجتماعی» مردم منطقه قبل از جنگ بر اساس چارچوب نظری کارکردگرایانه تحولی نشان داده خواهد شد. این امر نشان دهنده این است که چگونه با وقوع این دو پدیده پایگاههای اجتماعی، ارزشهای اجتماعی، نقش های اجتماعی، رفتارها، آداب و رسوم، هنجارهای اجتماعی و مسایل روانی ناشی از این ساختار قبل از جنگ و بازسازی به پایگاهها، ارزشها، رفتارها، هنجارها و نقش های اجتماعی دیگر بعد از جنگ، تحول می یابد. این تحقیق، از طریق این بررسی سعی کرده است که اثر واقعی «پدیده جنگ» و گروههای بازسازی کننده را به عنوان «متغیروابسته» نشان بدهد. و از راههای مختلف تجزیه و تحلیل و تفسیر وقایع و شرح رویدادها و ... اثرات مختلف «جنگ و بازسازی» را در دگرگونی «نظام اجتماعی منطقه دشت آزادگان» را نشان دهد. پژوهش مزبور در یک منطقه نسبتاً بزرگ (با مساحت تقریبی ۱۰ هزار کیلومتر مربع) و بصورت تحقیق میدانی صورت گرفته است.

مقدمه :

طرح تحقیقی «بررسی آثار جنگ و بازسازی بر روی دگرگونی نظام اجتماعی دشت آزادگان» در راستای این هدف بود که علم جامعه شناسی در ایران، از چارچوب ذهنیتی که در فضاهای کلاسیک دانشگاهی ایران یافته بود و بیشتر به استدلالهای کلامی و اسکولاستیک تبدیل شده بود و به همین دلیل احياناً ضربه هایی را بر علیه خودش بر می انگيخت از شکل ذهنیت های مزبور بیرون آمده و به صورت یک «علم کاربردی» تبدیل گردد. این امر باعث می گردد تا آن را از صورت یک علم باگرایشات متمایل به غرب درآورده و حالت یک علم کاربردی برای مردم مسلمان ایران پیدا کند. این علم بسیار حساس و مفید و توانمند را می توان به تسخیر جامعه اسلامی در آورده و از کمکهای فنی و کاربردی آن در جهت مقاصد جامعه اسلامی و حفظ و نگهداری آن سود برد. به همین دلیل، این تحقیق در فضاهای بسته کتابخانه ای و استدلالهای کلامی

و جر و بحث های دیالوگ گونه سقراطی کسانی که وقتی از پایگاه، یا نقش و یا نظام اجتماعی می گفتند؛ انجام نگرفت.

طرح مسأله: (۱)

یکی از کارکردهای جنگی که یک جامعه علیه جامعه دیگر در یک منطقه راه می اندازد، تنها در بدست آوردن اراضی، منابع طبیعی، امکانات تولیدی غارت شده جامعه مزبور و غیره نیست، بلکه دگرگون کردن جمعیت، (۲) ترکیب سازمانی (۳) و ساختار اجتماعی (۴) مردم آن منطقه و همچنین فراهم ساختن تسهیل ادغام آنان در سازمان جامعه خویش را در پی دارد. به همین دلیل هدف جامعه آغازگر جنگ را نباید فقط بدست آوردن مقداری خاک، زمین و منابع طبیعی و ادغام کردن آنها به اراضی جامعه خویش بدانیم، بلکه باید به اهداف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و دیگر اهدافی هم که این جنگ تعقیب می کند توجه داشته باشیم. زیرا که این اهداف ممکن است بعد از اشغال اراضی مزبور، شامل نحوه ضمیمه کردن افراد جامعه منطقه مورد نظر (با استفاده از خصوصیات و ویژگیهای فرهنگی، اجتماعی آنان) به جامعه خویش، باشد تا این بار با همراه داشتن اراضی بیشتر، جمعیت بزرگتری را نیز تحت نظام سیاسی خویش درآورد. این باعث می گردد تا مناطق مزبور را به محل سکونت افرادی تبدیل سازد که نظام سیاسی جامعه مزبور را بیشتر پذیرا باشند و یا حداقل از این طریق علاوه بر وارد کردن ضربات جسمانی و تخریب فیزیکی و مالی بوسیله مکانیزم پراکنده نمودن آتش، تخریب اجتماعی، اقتصادی و جمعیتی رانیز بوجود آورده و بوسیله متلاشی کردن ساختارهای اجتماعی، اقتصادی منطقه ای از جامعه مورد حمله، ضربات بیشتری به آنان وارد کرده و از طریق این ضربات اجتماعی، آنان را با مشکلات عدیده اجتماعی اقتصادی روبرو سازد.

به همین دلیل، هدفهای جنگ تنها تسخیر یک «قلمرو معین از خاک و زمین» نیست، بلکه «هدفهای اجتماعی، سیاسی» دیگری را نیز در خود نهفته دارد که برای خنثی کردن آن، نه تنها می بایست به خنثی کردن اثرات نظامی حمله دشمن به خاکمان

بپردازیم، بلکه می‌بایست هدفهای اجتماعی دیگر دشمن را نیز دریابیم. بطور مثال ممکن است از طریق شناخت و آگاهی به ویژگیهای خاص اجتماعی مناطق مورد حمله، درصد بهره‌برداری از ویژگیهای جمعیتی، ساخت سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی بوده و یا حتی ممکن است درصد دگرگون کردن این ویژگیهای اجتماعی در منطقه مورد حمله جهت بهره‌برداری‌های بیشتر خودش باشد. به همین دلیل هم ما بایست هدفهای اجتماعی دشمن را شناسایی کرده و با جلوگیری از آن، از بهره‌برداری‌های مزبور ممانعت به عمل آوریم. پس هدف جنگ، تنها بوسیله محیط طبیعی و منطقه ارضی که حمله به آن انجام می‌شود، بیان نمی‌گردد؛ بلکه توسط «قلمرو اجتماعی»^(۱) که در آن «محیط طبیعی و منطقه‌ای» استقرار دارد و اهدافی هم در این قلمرو اجتماعی و ساختارهای اجتماعی، اقتصادی آن «محیط طبیعی و منطقه‌ای» استقرار دارد نیز متجلی می‌گردد. به عبارت دیگر دشمن همانطوری که در حمله به یک منطقه، اراضی طبیعی آن منطقه را از نظر پستی و بلندی و نقاط استراتژیک و مکان‌های لازم برای استقرار توپخانه و مهمات و بوجود آوردن خطوط استراتژیک دفاعی و حمله خود و دگرگونی این خاک را جهت استقرار و خاکریزهای خود مورد شناسایی قرار می‌دهد؛ به همان ترتیب نیز «قلمرو اجتماعی» مردم مستقر در این منطقه را جهت اهداف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خود مورد شناسایی قرار داده و این بار بجای مشخصه‌های طبیعی مثل پستی و بلندی و ارتفاع، سطح خاک و... «مشخصه‌های اجتماعی»^(۲) نظیر جمعیت، نوع ویژگی‌های سیاسی، فرهنگی و نوع تیپ اجتماعی و تیپولوژی روستایی و غیره را مورد بررسی و شناسایی قرار می‌دهد. این امر بدان جهت صورت می‌گیرد تا احياناً از این «قلمرو اجتماعی» و ساختارهای جمعیتی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و دیگر ویژگی‌های آن در زمان مناسب به نفع خود بهره‌برداری کرده و یا با تغییر ویژگیهای مساعد اجتماعی آنان به نفع خود استفاده‌های لازم را نیز بنماید. به همین دلیل است که استراتژیست‌ها معتقدند که: هدف استراتژی نظامی دشمن عبارت است از دانش شناخت قلمرو اجتماعی و شیوه‌های بهره‌برداری کاربردی از آن که با میزان بهره‌مندی از هنر نظامی و

بهره مندی از وسعت دانش طبیعی و اجتماعی خود، اهداف مزبور را در حین جنگ و تداوم آن سازماندهی کرده و با سیاست ها و ابزارهای لازم آن هدفها را به نفع داشتن «موضع برتر» خود دنبال می کند. به همین دلیل هم، هدف تدافعی و یا خنثی سازی اقدامات دشمن می بایست متناسب با هدفهای استراتژیک وی تعقیب شود. و از این رو «هدف دفاعی» تنها نمی بایست باز پس گرفتن اراضی محض باشد و یا «هدف بازسازی» تنها بازسازی فیزیکی ساختمانهایی که توسط دشمن در زمان اشغال تخریب شده است باشد، بلکه توأم با وسعت دیدگاهمان از هدفهای استراتژی نظامی دشمن، در «فرآیند ضد حمله»، یا «فرآیند تدافع» و یا «بازسازی»، هم بتوانیم اهدافی فراتر از اهداف اخراج کامل دشمن از خاک خود و یا بازسازی فیزیکی ناشی از عمل وی را جستجو کنیم و هم هدف «دفاعی» و یا «بازسازی» ما می بایست دقیقاً خنثی کردن کامل اهداف سیاسی - اجتماعی دشمن از اهداف حمله به این «منطقه جنگی» در ابعاد وسیع آن باشد. به همین دلیل امروز جامعه شناسان ثابت کرده اند که جنگ صرفاً بکار بردن اسلحه توسط یک نظامی نیست، بلکه اندیشیدن به اهداف بکار بردن اسلحه است و یا داشتن اندیشه هایی که بدانند، به کار بردن اسلحه بخاطر چه هدف هایی صورت می گیرد. چراکه او باید بداند که جوامع قدرتمند همانطوری که با عکسهای ماهواره ای کلیه تحرکات نظامی ما را شناسایی کرده و جهت بهره برداریهای خود آنها را ثبت و ضبط و نگهداری می کنند، به کار بردن اسلحه را نیز همگام با «یافته های اجتماعی» عجین می سازند. این امر به آنها کمک می کند تا جامعه مورد حمله و یا بخشی از منطقه آنرا به نفع جامعه خویش با بهره برداری از این یافته های اجتماعی، متحول کرده و از طریق این تحول و دگرگونی مورد نظر در درون نظام سیاسی خود ادغام نمایند. به همین دلیل هم امروزه برای ارتش بیست میلیونی جامعه اسلامی ما، اهمیت سرمایه گذاری بر روی این «یافته های اجتماعی»^(۱) حتی کمتر از کاربرد ماهرانه سلاح نیست، بلکه بهتر از آن است. به همین دلیل، یک بسیجی مسلمان می بایست در حین بکاربردن اسلحه به «یافته های اجتماعی جنگ» و انتظاراتی که از وقوع آن می رود بیشتر از خود نحوه کاربرد سلاح توجه کند.

بنابر این علاوه بر اطلاعات نظامی در کاربرد اسلحه، بایستی اطلاعات اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، جمعیتی، جغرافیایی کاربردی و غیره هم در خنثی کردن کانونهای دشمن داشته باشیم و تحقیق حاضر در این راستا طراحی گردید که ما بتوانیم از یک نوع جامعه شناسی کاربردی در میدان جنگ استفاده کرده و آثاری که ممکن است جنگ در جامعه ما بوجود آورد را شناسایی کرده، خصوصیات اجتماعی ویژه ای که دشمن می تواند از آن بهره برداری کند را شناخته، مسایل اجتماعی خاصی که ممکن است دشمن توسط جنگ خود در مناطق ما بوجود آورد را متوجه بوده و با آگاهی به آنها، اهداف دشمن را در تمامیت آن خنثی سازیم و یا وضعی را برنامه ریزی کنیم که اگر حیثاً دشمن موفق هم شد، لیکن حداقل بهره برداری را از این آثار اجتماعی بنماید.

گرچه هنوز در جامعه ما و در اصطلاح امروزی، مسأله بسیج به بسیج نظامی (یعنی تشکل تعدادی از افراد مسلح) تعبیر می شود ولی در سالهای اخیر، این مسأله رشد بیشتری پیدا کرده است و به مسایل و ویژگیهای دیگر امر بسیج توجه شده است. از جمله می توان به ادبیات بسیجی، هنر بسیجی، نحوه عکاسی از آثار بسیجی و نحوه داستان گویی، داستان نویسی و فیلمسازی از فعالیت های بسیجی و غیره اشاره نمود و با سرمایه گذاری فرهنگی و با ایجاد مؤسسات، سمینارها، برنامه های تلویزیونی و رادیویی مربوط به آن رشد می یابد. ولی باید توجه داشت که مهمتر از ادبیات، هنر، کارگردانی و فیلمنامه نویسی مربوط به بسیج و یا حتی سایر آموزش های نظامی و فنون رزمی، «استفاده از اطلاعات علمی بسیجی» بوسیله بهره مند شدن از اطلاعات علم «جامعه شناسی کاربردی» و «علم سازماندهی و مدیریت کاربردی» و «علم روانشناسی کاربردی» و دیگر علوم انسانی کاربردی و یا فنون کاربردی در امر بسیج، دارای اهمیت بیشتری است که به دلیل مشکل بودن و پیچیده بودن مسأله استفاده از آن، جامعه ما هنوز نتوانسته است به این مسأله توجه چندانی داشته باشد.

ارتش دشمن می تواند با آگاهی به این ساختارهای جامعه شناسی و نظم های اجتماعی ناشی از آن و مسایل روانی و اجتماعی و رفتاری منعکس کننده اش، و با بهره برداری کاربردی از آن و بایکاربردن این «سیستم اجتماعی»^(۱) در جهت اهداف

خود، و با ایجاد تغییرات لازم در این ساخت به نفع اهداف خویش، از این «شرایط اجتماعی» کمک گرفته و با ایجاد عوامل نارضایتی روانی که بوسیله فرآیندهایی که توسط جنگ می آفرینند، سکنه آن منطقه جنگی را در جهت اهداف خود قرار داده و از این طریق بتواند خود را در موضع بالاتری قرار دهد.

هدف از این تحقیق آن است که «مکانیزمهای اجتماعی خاصی» که در این منطقه وجود داشت و می توانست به عنوان وسیله در اختیار دشمن بر علیه جبهه داخلی بکار گرفته شود و یا در اختیار فرماندهی داخلی و بر علیه جبهه دشمن بکار انداخته شود شناسایی کرده و نحوه های استفاده کاربردی از علم جامعه شناسی را در مناطق جنگی و جنگزده را شناخته و زمینه ای که بر اثر جنگ ممکن است در ساختار اجتماعی مزبور بوجود آید را مورد بررسی و دقت قرار دهد.

اهمیت مسأله

اهمیت تحقیق مزبور به خاطر آن است که «مسأله جنگ» و «پدیده بازسازی»^(۱) یک تجربه نسبتاً محدود است که کمتر در تاریخ یک ملت و یا ملتها اتفاق افتاده و یا تکرار می شود. از این رو چگونگی پیش، عملکرد و برنامه ریزی و یاکسب مهارت در زمینه آن و یا تجربه اندوزیهای لازم در زمینه این قبیل تجارب، هم برای ثبت در تاریخ و هم جهت استفاده از تجارب مردم زمان جنگ، بوسیله نسل آینده که آن را ندیده اند؛ مفید خواهد بود. زیرا نسل آینده حتماً خواهان آن خواهد شد که دقیقاً بدانند که نیاکانش در ارتباط با این دو پدیده مهم اجتماعی زمان خویش چگونه برخورد کرده است؟ و چگونه مسایل آن را برای خود حل کرده است؟ و یا تدوین تجاری برای سایر ملل که خواستارند تا بدانند اندوخته های ملتی دیگر در طی برخوردش با یکی از مسایل اساسی زمان خویش چگونه بوده است. یعنی نحوه برخوردش با پدیده جنگ و پس از آن، چگونگی درک، دریافت و انجام جنگ و بازسازی مناطق مزبور، برای همه مفید خواهد بود و به علاوه این اثر می تواند، ما را در برخورد با مسایل سیاسی، نظامی احتمالاً اتفاقی آینده با تجربه تر نموده و اهمیت مطالعه اش نیز به دلایل مزبور است.

پیشینه مسأله

تحلیل دگرگونی های اجتماعی ، اعم از منطقه ای و یا اجتماعی اساساً متوجه کشف آن دسته از قوانین اجتماعی است که در روند خود «الگوهای رفتار» سیاسی ، اقتصادی ، خانوادگی ، مدنی و قضایی مردم آن منطقه یا جامعه را دگرگون می کند و در این زمینه ، پیشینه آثار و تئوریهای و مدل های مختلف «تحلیل دگرگونی اجتماعی» به ما کمک می کند . به تعبیر دیگر «تئوریهای دگرگونی» وسایل شخصی هستند برای درک دگرگونی این تئوریهای که بوسیله دانشمندان مختلف علم تحول اجتماعی مورد بحث و بررسی قرار گرفته اند . مثلاً افرادی مانند رودلف رومل^(۱) یا ریموند تانتر^(۲) هر کدام به شیوه تئوری «دگرگونی ساختاری» به تحلیل دگرگونی پرداخته اند که در زمینه تئوریک ، مکانیزم تحول اجتماعی به سبب «معیارهای تحول» آن ، یعنی معیار استحاله ساختار و دگرگونی مشروعیت اقتدار سیاسی آنان از جمله اقتدار قبیله ای ، کشوری و غیره است که همراه با خشونت بوده و به شکل «انقلاب» تجلی می کند .

لیکن اندیشیدن به مسأله «تحول اجتماعی» در سطح ایران ، پدیده نوینی است که در زمینه آن ، ولو بصورت مباحث نظری محض هم کمتر آثاری رواج دارد و از طرف دیگر ، بدلیل مشکلات فرهنگی و ضعف کاربردی علم جامعه شناسی ، باعث شده است که مانه تنها در زمینه تحول اجتماعی شناخت های تئوریک نداشته باشیم ؛ بلکه حتی نتوانیم یکی از این تئوریهای را با وقایع یک برهه از تاریخ جامعه خود به آزمون بگذاریم . لذا پیشینه تاریخی این نوع از بررسی های جامعه شناسانه در سطح ایران بسیار ناچیز بوده است و نمی توان از پیشینه آن در سطح ایران جز برخی آثار بهره جست .

لیکن ما در این «تجربه پژوهشی» سعی کرده ایم که تحول اجتماعی منطقه دشت آزادگان را در قالب «تئوری کارکردگرایانه» از طریق بررسی و مشاهده و یافتن شواهد یک جامعه در حال تحول بررسی کنیم : یعنی ، جامعه ساکن در منطقه دشت آزادگان را که بر اثر «عامل جنگ» و «پدیده بازسازی» پارامترهای جمعیتی ، تکنیکی ، سکونت و

ساختمان سازی و زیر بناهای اقتصادی، شغلی، ارزشهای فرهنگی و نحوه اتور تیه نخبگان آن به یکباره دچار تحول شده است در قالب مشاهده همبستگی گونه عناصر مختلف این «سیستم» یا «نظم اجتماعی» یک «نظام اجتماعی» بررسی کنیم؛ مورد ارزیابی قرار دهیم.

شیوه آزمون؛

روش ما در این بررسی بخاطر پیچیده بودن مسأله مورد بحث از چند شیوه به هم تنیده و مکمل هم می باشد و جهت بررسی موضوع واحدی تشکیل شده است که شامل بررسی دگرگونی های اجتماعی منطقه و اثر جنگ و بازسازی آن است. در این بررسی از شیوه های مبتنی بر مشاهده مشارکتی، مصاحبه، جمع آوری منابع، بررسی اسناد، بررسی تاریخی، گاهی تهیه مونوگرافی محلات روستایی و شهری، تهیه نقشه اسکان گروه های بازسازی و آوارگان جنگی به علاوه تنظیم یک مدل تحلیلی از نحوه تجزیه و تحلیل دگرگونی منطقه استفاده شده است. در این راه از «تحلیل همبستگی آماری» و اثبات و یا نفی معنی دار فرضیه ها استفاده کردیم، ولی همه این شیوه های بررسی پراکنده نبوده و بلکه همه آنها برای درک مسأله مورد نظر اجتماعی مان به همدیگر کمک می کردند. به طور مثال ما از روش بررسی اسنادی و یا بررسی تاریخی و پیدا کردن داده های آماری ثبت شده در یک مقطع تاریخی مشخص و مقایسه آن با داده های آماری مقطع زمانی دیگر، سعی کردیم که دگرگونی های مختلف را دریافت خویشاوندی، کشت سنتی، اشکال کشت، میزان کشت، نوع بهره برداری زراعی و یا ابزارهایی که برای کشت بکار می رفت را دریابیم. سپس از راه تهیه نقشه، چگونگی دگرگونی در هر منطقه را اعم از شهرستان، بخش، دهستان، ده، محلات آن و یا محلات شهری جزء به جزء با یکدیگر مقایسه کرده و میزان دگرگونی که در قسمتی نسبت به قسمت دیگر پیدا شده است و هم چنین «اندازه دگرگونی» و «سرعت دگرگونی» و «وسعت دگرگونی» را بدست آوریم. سپس در هر قسمت که به دگرگونی های اساسی بر می خوردیم و یا هر جا که «میزان»، «سرعت» و یا «اندازه آن» بیشتر بود، با مراجعه به مردم آن منطقه و یا از راه جستجوی اسناد و مدارک تاریخی مربوط به آن زمان ریشه یابی نموده و به جستجوی عللی می پرداختیم که در این

دوران در آن قسمت شکل گرفته و منجر به آن دگرگونی شده است. و از این راه از طریق روش بررسی تاریخی به جستجوی تاریخ «حوادث دگرگون کننده» هر منطقه می پردازیم و سپس با تثبیت دگرگونی ها و دسته بندی آنها در اشکال «تیپ شناسانه دگرگونی»^(۱) و مطالعه نحوه گذر از یک «شکل اجتماعی»^(۲) به شکل دیگر، آن هم براساس علل مزبور، مدل تحلیلی خود را تکمیل می کردیم. هم چنین احتمالاً از طریق مصاحبه های اکتشافی و تفهیمی و حضور در مراسم، زندگی اقتصادی و فرهنگی مردم و سایر مشاهده های مشارکتی سعی می کردیم که به معانی واقعی رفتارهای بیرونی آنها نایل آییم که فرضاً چرا افراد مزبور بجز از قوم خود، افراد دیگر را جهت سکونت در ده خویش و یا جهت معاشرت با وی و جهت داد و ستد، مبادله و غیره نمی پسندیدند. بایستی دید که این امر چگونه آنان را به «واحدهای اجتماعی منفصل» تبدیل می کند که هر کدام یک روستای واحد را در منطقه و یا منطقه، واحدهای محله خاصی را در شهر برای خود انتخاب می کنند؟ دیگر اینکه چه عواملی باعث شده است تا در برخی از شهرها و روستاهای چند بافتی از این نوع «انفصال های اجتماعی» و یا با «فاصله گرفتن های اجتماعی» کم رنگ تر پیدا شود و یا در برخی از ابعاد، اقوام مزبور با یکدیگر آمیزش داشته باشند؟ سپس از طریق تهیه نقشه روستاهای مربوط به هر «تیپولوژی اجتماعی»^(۳) و نحوه به هم آمیختگی، آنها را «در یک منطقه» و سپس با یافتن «مناطق متجانس اجتماعی»، اشکالی از «حوزه های اجتماعی»^(۴)، «حوزه های فرهنگی واحد»^(۵) که در یک شهر یا در روستای چند بافتی و یا در یک منطقه و دهستان قرار گرفته بودند را از راه تنظیم مونوگرافی نویسی ها و غیره فراهم کردیم. سپس تلاش نمودیم تا نحوه «ارتباط اجتماعی» در هر کدام از حوزه های اجتماعی یا فرهنگی و یا قومی آنها با یکدیگر را از راه تفسیرهای تبیین تفهیمی و مراجعه به فرهنگ مردم منطقه بدست آوریم و به این طریق از روشهای مختلف استفاده کرده و به شناسایی «نظم اجتماعی مردم منطقه دشت آزادگان» قبل از وقوع

1 - Change Typological

2 - Social Formation

3 - Social Domain

4 - Social Domain

5 - Ctnnical Domain

جنگ و پدیده بازسازی پی بردیم. بدین ترتیب مشخصات و اجزای اجتماعی این «نظم اجتماعی» و یا «ساختار اجتماعی» را در قبل از جنگ بدست آوردیم تا به این طریق مدل تحلیلی ما [نظام اجتماعی] برای بررسی اثراتی که جنگ و یا بازسازی می‌توانست بر روی این «ساختار اجتماعی» و مشخصات آن بگذارد، آماده گردد. ما می‌توانستیم این بار از طریق شیوه بررسی «تحلیل همبستگی آماری» فرضیه‌های خود را در مورد دگرگونی این نظام اجتماعی مورد آزمون قرار دهیم. روش ما در این آزمون شامل میزان متشابهی از عملیات آماری و اندازه‌گیری بود که در طی آنها، تعدادی از «شاخص‌های مربوط به دگرگونی اجتماعی»^(۱) و فرضیه‌های مربوط به آن را با «واقعیت‌های عینی اجتماعی»^(۲) در منطقه جنگ‌زده دشت آزادگان را مورد بازبینی قرار می‌دادیم و یا به تعبیر دیگر، از طریق شیوه آزمون مزبور «فرضیه‌های مربوط به دگرگونی» آن را با «داده‌های اجتماعی مشاهده شده از دگرگونی» در منطقه دشت آزادگان مقابله نمودیم.

ما از روشهای مختلف بررسی استفاده کردیم تا ابتدا نظام اجتماعی دشت آزادگان را که از فرایندهای اجتماعی تنظیم مونوگرافی و تهیه نقشه و ساختن مدل تحلیلی و غیره تهیه شده بود مورد بررسی و ارزیابی قرار بدهیم. به همین دلیل شیوه بررسی ما پیچیده تر از روشهای کمی محض بود که در علوم انفرادی نظیر روانشناسی، زیست‌شناسی و غیره بکار می‌رود. چراکه برخلاف این علوم، پدیده مورد بررسی ما «پدیده‌های انفرادی» نبودند که به «نمونه‌گیری صرف آحاد نمونه» احتیاج داشته باشد و از همان آغاز تحقیق، بخاطر داشتن تجانس همه آحاد شانس برابر و مساوی در قرار گرفتن در «حجم نمونه» را بیابند؛ بلکه رفتارها، روحیات، گرایشات، عقاید و ارزش‌گذاری‌های افراد مورد نظر ما هر کدام متعلق به یک بخش از این «همبستگی اجتماعی» و یا به یک بخش از نظام اجتماعی مربوط و آن هم متعلق به دوره زمانی خاص آن نظام بودند. هم چنین چون «وجه» مختلف این نظام اجتماعی با یکدیگر فرق می‌کردند، لذا افراد متعلق به هر گروه اجتماعی نیز با یکدیگر تجانس کامل نداشتند تا بخاطر داشتن این «تجانس کامل» امکان شانس مساوی در قرار گرفتن

نمونه گیری بطریق تصادفی و غیره را نیابند و ما به راحتی و از همان آغاز شروع به نمونه گیری بنماییم. چراکه برای شناخت چهره های مختلف این همبستگی اجتماعی و شناخت ویژگیهای غیر متجانس آن وادواری که طی کرده اند، اصولاً رسیدن به مرحله نمونه گیری و یا آزمودن و تجزیه و تحلیل آماری آن عملی ساده لوحانه خواهد بود. به همین دلیل ما از روشهای مختلف بررسی استفاده کردیم تا ابتدائاً نظام اجتماعی دشت آزادگان را که از فرآیندهای اجتماعی مختلف تشکیل شده بودند، برای رساندن به مرحله مشاهده مستقیم و آزمون به واحدهای مختلف اجتماعی تقطیع کنیم؛ اما همبستگی های مختلف اجتماعی مردم منطقه، قابل مشاهده مستقیم نبود. چراکه بیشتر، از نوع «سازه های اجتماعی» بود که برای درک و دریافت آنها به انتزاعهای عالی تری احتیاج داشتیم که کوشش بیشتری را می طلبید. از این رو سعی کردیم که از راه تعاریف عملی، بجای بررسی مستقیم «همبستگی های اجتماعی» مزبور، بیشتر به طور غیر مستقیم و از راه بررسی آثار این همبستگی در رفتار افراد و از طریق «تعاریف عملیاتی» و «تعاریف کاربردی» مربوطه آنها را مشاهده پذیر سازیم [نه مشاهده مستقیم]. مثلاً مطالعه آثار این «همبستگی های اجتماعی» در مظاهر مختلف زندگی و رفتارهای ایلی، سیاسی، قضایی، اقتصادی، فرهنگی مردم منطقه قبل از جنگ با مقایسه اش با رفتارهای آنان بعد از جنگ و بازسازی تفاوت داشت، لذا از طریق بررسی تفاوت معنی دار «شدت همبستگی های اجتماعی مزبور» قبل از جنگ با میزان «گسستگی همبستگی های اجتماعی» مزبور بعد از جنگ و هم چنین با مقایسه شاخصهای «رعایت شدت هنجارها و قواعد ایلی و خانوادگی» قبل از جنگ، با گسستگی آنها بعد از جنگ، که چگونگی هر کدام از این شاخصها، معرف یک نوع نسخ «همبستگی اجتماعی شدید» و یا «همبستگی اجتماعی ضعیف» بود، تلاش نمودیم مسأله را برای خود مشاهده پذیر گردانیم. به همین دلیل شاخص هایی که مربوط به «همبستگی قومی ایلی» بود را در پرسشنامه طراحی شده خود گنجانیدیم و آنها را با شاخصهای مربوط به همبستگی ضعیف اجتماعی آمیختیم. به طور مثال در مورد همبستگی شدید سیاسی و همبستگی قومی، همبستگی اقتصادی، همبستگی خانوادگی و یا نحوه خانه سازی آغاز کردیم. در این راه سعی کردیم دریابیم آیا، سیستم رفتارهای خانوادگی، گرایشهای شغلی، فرهنگی و تولیدی مزبور از نظر گرایش به

بازگشت به منطقه خود بعد از جنگ و گرایش به زندگی با خویشان در روستای خود و یا گرایش به نخبگان سنتی جامعه خود (یعنی شیوخ عرب) و گرایش به شیوه زندگی اقتصادی و نظام قضایی خود و یا شیوه سکونت در روستا و شکل مسکن و نوع خانه و غیره که در نظام اجتماعی گذشته آنان به شکل خاصی بوده؛ آیا بعد از جنگ و بازسازی هم تفاوت معنی داری را داشته است؟ بدین ترتیب می توانیم از راه آزمون مزبور، فرضیه های مربوط به دگرگونی خود را با روشهای دقیق کمی همراه سازیم و از راه تجزیه و تحلیل آماری نشان دهیم که شواهد و نتایج مشاهده شده در منطقه آیا با نتایج مورد انتظار در فرضیه ارائه شده انحراف اساسی دارد؟

محدودیت های پژوهش:

وسعت منطقه مورد مطالعه و قرار داشتن آن در شرایط جنگی و آوارگی بخش عظیمی از جمعیت آن، خود محدودیت هایی را به همراه داشت که توانایی های تبیین و تفسیر، یافته های آماری ما را با محدودیت روبرو می ساخت. چرا که اگر محدودیت های مربوط به ضعف امکانات مالی و نیروی انسانی ناشی از جنگ و دیگر امور نبود، امکان داشت که به دلیل وسعت امکانات مالی ما در جمع آوری اسناد و مدارک و یافتن شواهد تاریخی بیشتر و انجام مصاحبه های عمقی مکرر و تهیه کاملتر مونوگرافی ها از تمامی روستاها به شواهدی دسترسی یابیم که بجای اثبات معنی دار بودن فرضیه های مبتنی بر شکل گیری دگرگونی اجتماعی به یافتن فرضیه های تکمیلی فرضیه مزبور و یا تبدیل فرضیه های مربوطه و تحلیل تئوریک آن اکتفا کنیم. به علاوه وجود مشکل در به زیر پوشش بردن کامل مشخصات جامعه آماری مردم منطقه از محدودیت های دیگر این پژوهش به شمار می رود.

بحث و نتیجه گیری:

تحقیق مزبور دارای ۵ فرضیه بود که بررسیهای به عمل آمده در چارچوب ارزیابی آنها انجام گرفته و هر کدام از فرضیه های مزبور مکمل یکدیگر بوده و با یکدیگر تشکیل یک تئوری را می دادند که بیشتر می توان آنها را «تئوری کارکردگرایانه تحول» نامید. فرضیات عبارت بودند از:

۱- شاخصهای همبستگی اجتماعی در رفتارهای مختلف (اعم از سیاسی، اقتصادی، خانوادگی، مسائل حقوقی، آموزشی و نحوه سکونت) مردم منطقه دشت آزادگان قبل از جنگ با شاخصهای همبستگی اجتماعی آنان در رفتارهای مزبور بعد از جنگ تفاوت معنی دار با هم نشان می دهد.

۲- با ورود عوامل و عناصر مختلفی که از طریق جنگ و بازسازی در یک منطقه جنگی بروز پیدا می کند (نظیر بریده شدن اجباری از همبستگی با قوم خود، بریده شدن از خویشاوندان، محل کار، محل سکونت، شغل قبلی، ابزارهای مورد استفاده قبلی، مظاهر و نحوه زندگی سابق و غیره)، گسستگی در استمرار رفتارهای اجتماعی مردم جنگزده نیز ایجاد می گردد.

۳- رفتارهای جدید اجتماعی مردم جنگزده بعد از گسستگی متأثر از نحوه زندگی در شهرها و اردوگاهها و فرهنگهای مختلف مردمی است که به دلیل ضرورت این شیوه، انتخابها را برای افراد جنگزده مطرح کرده است.

۴- تفاوت در شیوه زندگی در فرهنگهای مختلف برای مردم جنگزده [و انس شدن اجباری و یا فرهنگ پذیری با رفتارها] و تفکرات، ارزشها، شیوه های زندگی و مشاغل مورد پسند، ابزارهای مورد استفاده و غیره، افرادی که مدتی به عنوان آواره در میان آنها زندگی کرده اند یا به عنوان مردم بازسازی کننده، گروههای بازسازی و ستادهای معین و بازسازی دستگاههای اداری اجرایی جدید استقرار یافته در منطقه و جهت کمک به آنها، نحوه های انتخاب جدید مسکن، محل سکونت و نوع ابزار و نوع شیوه زندگی و غیره را برای آنها مطرح کرده اند). باعث تفاوت بیشتر رفتارهای مردم این منطقه با یکدیگر بعد از جنگ می گردد.

۵- تفاوت رفتارهای مردم منطقه جنگزده بعد از جنگ، همبستگی های نظام اجتماعی سابق آنان را از طریق گسستگی در رفتارهای وابسته (تعلقات قومی، فرهنگی، شغلی، خانوادگی، تعلقات سکونتی و ...) دگرگون می کند.

نتیجه گیری ابتدایی: دگرگونی در رفتارهای اجتماعی شکل گرفته بر اثر «پدیده جنگ و بازسازی» منجر به دگرگونی نظام اجتماعی آن منطقه می گردد.

تبیین: جنگ وقوع یافته در منطقه دشت آزادگان در دگرگونی نظام اجتماعی این

منطقه موثر بوده است .

نتیجه گیری کلی : پس جنگ و بازسازی می تواند بر روی دگرگونی نظام اجتماعی و رفتارهای ناشی از آن در هر جامعه اثر بگذارد .

- ساختار پژوهشی مزبور که برای یافتن جواب به پرسش های پژوهشی که آیا جنگی که دشمن می آفریند ، می تواند بر روی دگرگونی نظامهای اجتماعی مزبور اثر بگذارد ، با نوشتن فرضیه ها و تحلیل نهایی «داده های آماری» مورد مشاهده در مردم منطقه جنگزده و دلالت های ضمنی آن ، مقاصد عملی پژوهش ما بودند . علت گردآوری روشهای مختلف داده های آماری مورد نظر این بود که نتیجه گیری از پژوهش را بر پایه آنها بیان داریم و در این راه سعی کردیم برای پرسشهای مسأله مورد نظر خود ، از طریق به آزمون گذاشتن فرضیه های خود ، جوابهای قابل اعتماد فراهم آوریم تا براساس این قبیل جوابهای معتبر آماری ، واقعیت های اجتماعی اتفاق افتاده در منطقه جنگی دشت آزادگان را زمینه ای برای اثبات تئوری وسیع خود گردانیم که «جنگ و بازسازی می تواند به دگرگونی های نظامهای مختلف اجتماعی» منجر گردد . داده های اجتماعی مورد مشاهده ما در زندگی اجتماعی مردم این منطقه از طریق بررسی های مختلف تاریخی ، مونوگرافی نویسی و شرح حال نویسی و مصاحبه و بررسی اسناد و غیره بصورت اجزای اصلی و تشکیل دهنده هر یک از فرضیه های خود در آمد تا تبیین و تفسیر یافته ها منهای داده های آماری بدست آمده ، با تجزیه و تحلیل آنها انجام گیرد . سپس در تبیین نتایج ، شیوه های تجزیه و تحلیل را بگونه ای هدایت کردیم که بتوانیم جواب پرسش های خود را با یافته های مزبور اثبات و یا آنها را نفی نماییم . به این طریق فرضیات پنجگانه ما به شکل مفاهیم کلیدی نظیر «رفتارهای اجتماعی همبستگی» ، «شاخص های اجتماعی همبستگی» ، «گسستگی در رفتار مزبور» ، «ضرورت شکل گیری رفتاری اجتماعی جدید» ، «عوامل مؤثر بر رفتارهای اجتماعی جدید» ، «تفاوت افراد جنگزده بر اثر رفتارها» اثر تعدد رفتارهای اجتماعی بر دگرگونی همبستگی سابق به صورت اطلاعاتی دسته بندی ، مرتب ، و خلاصه شده است . این امر به شکل آمار و ارقام و بصورت مجموعه اجزایی جهت «تجزیه و تحلیل» و «آنالیز» پژوهش خویش تبدیل شدند . سپس با جستجوی روابط موجود بین این مجموعه اجزای قابل بررسی و آزمون ، سعی کردیم که ترکیب آنها را در شکل دادن به تئوری

مورد نظر خود از طریق تفسیر یافته های روابط موجود در آنها در مورد «استنباط و نتیجه گیری» تئوری کلی خود به عمل آوریم و معنای آن این بود که تئوری کارکردگرایانه مزبور با یافته های مورد پژوهش در منطقه جنگی دشت آزادگان، و بر اساس تفسیر «یافته های آماری» این منطقه مورد تأیید قرار می گرفت. چرا که میزان همبستگی آماری در اغلب فرضیه های مزبور ما بطوری قابل اعتنا بود که استنتاج و قیاس کلی را امکان پذیر می ساخت.

در جهت سازماندهی پژوهش مزبور، ابتدا سعی شد که چهره های مختلف همبستگی قومی و اجتماعی مردم این منطقه به صورت همبستگی های سیاسی، اقتصادی، خانوادگی، قضایی و غیره آنان قبل از جنگ به صورت «خرده سیستمهای اجتماعی» و رفتارهای اجتماعی نشأت گرفته از آنها مورد شناسایی و دسته بندی و تیپ شناسانه قرار گیرند. سپس نحوه استقرار این نظام اجتماعی و خرده نظام های آنرا در منطقه مزبور از طریق جستجوی نشانه ها، دلایل حملات، عقاید و ارزشهای منعکس شونده جستجو کرده و روابط اجتماعی موجود در این نظام اجتماعی و خرده سیستمهای آنرا و نحوه انعکاس در رفتارهای اجتماعی آنان و رفتارهای همبستگی قومی آنان را شناسایی کرده و در مرحله بعد پرسش در باره علل تغییر رفتار آنان در حین آوارگی و مهاجرت های طولانی ایام جنگ که منجر به اتخاذ شغل جدید، محل سکونت جدید، و نحوه استفاده از ابزار کار جدید و غیره بود و سپس عوامل این دگرگونی در رفتار آنان از جمله تغییر روحیه، شغل، تفکر و فرهنگ آنان را بعد از بازگشت به منطقه خود و از طریق جستجوی «اثرات عمل» و «تنوع عمل» و گوناگونی عمل گردهمایی مربوط به بازسازی که جهت کمک به آنها از مناطق مختلف ایران و با فرهنگهای مختلف آمده بودند را بررسی نمودیم. در نتیجه آثار عمل گروههای بازسازی که سعی می کردند بر مبنای فرهنگ خویش مکان زندگی و یا شغلی برای جنگزدگان فراهم آورند و آنان را با عمل خویش و با توجه به فرهنگ خویش مجبور به فرهنگ پذیری می کردند. مثلاً بخاطر اینکه فرضاً فرهنگ نظام خانواده بازسازی کننده در شهر مشهد بیشتر به صورت «خانواده هسته ای» بود، لذا وقتی آستان قدس بازسازی شهر هویزه را به مهندسین مشاور در این شهر داد آنان نیز بر اساس فرهنگ خود در مشهد خانه های دو، سه خوابه ای در شهر هویزه برای مردم عرب زبان این منطقه

ساختند؛ در حالیکه ساختار خانواده در این منطقه ساختار «خانواده گسترده» بود و آنچنانکه ابعاد برخی از خانواده ها حتی بالاتر از ۱۷ نفر تا ۲۱ نفر بود و چون خانه های جدید هویزه بر اساس طرح فرهنگ خانواده هسته ای، ساخته شده بود لذا در فرآیند تقسیم خانه مشکل بوجود آمد. در هر حال مدتی هم تقسیم خانه ها مسکوت مانده و آنگاه با جنجال خانواده ها تقسیم شده و به هر خانواده دو خانه بر اساس آیین نامه مزبور داده شد، ثانمی از خانواده در یک منزل و نیمی دیگر در منزل دیگری کنند. و همین امر بر روی سیستم خویشاوندی و رفتارهای همبستگی ناشی از آن هم اثر می گذاشت. یا مثلاًگاهی پنج برادری که از مدتها قبل با هم در یک خانه با خانه های چسبیده به هم و بر اساس فرهنگ خویشاوندی زندگی کرده بودند و اکنون نیز گرایش به همان زندگی را داشتند بر اثر فرایندهای جدید بازسازی مجبور بودند از هم جدا شده و جدا از هم زندگی کنند. همچنین افرادی که گرایش به نظام دامداری داشتند و دوست داشتند در خانه خود طویله ای داشته باشند و در آنها گاو میش نگه دارند به دلیل فرهنگ خاص شهری که مردم آنها برایشان بازسازی می کردند و طویله ای برایش در نظر نمی گرفتند، مجبور بودند که از آن چشم پوشی کنند. و یا فرضاً در بعضی از روستاها به دلیل خویشاوندی اغلب اقوام با یکدیگر (بر خلاف سایر روستاهای ایران) حریم به معنی دیوار نداشتند و چون همه آنها خویشاوند بودند، بدون دیوار به خانه یکدیگر رفت و آمد می کردند و یا از اموال یکدیگر می توانستند، استفاده کنند. ولی بعداً مسایلی نظیر کشیده شدن دیوار و حفاظت از اموال خود و هر فرد و سایر مسایل مربوط به انبارداری از اموال آنان و غیره بر اساس آیین نامه های جدید اداری و غیره بر اساس استقرار نهادهای جدید اداری، تشکیلاتی و غیره و اجرای دستورالعمل های مربوط به هر اداره موجب گسستگی در پابندی سنتی آنها نسبت به همبستگی های قومی سابق خود گردید. این امر هنجارهای ناشی از آن و رعایت نشانه های آن را در رفتار خود خدشه دار می کرد. همینطور با وضع جدید پیش آمده بعد از بازسازی، شیوه معیشت یا نظام معیشت که مبتنی بر دامداری یا کشت صنعتی بود و هم چنین نظامهای بهره برداری از زمین (متعلق به نظام تیره ای) دستخوش تغییر گردید و هم چنین نحوه استفاده از ابزارهای تولید کشاورزی سنتی، نحوه تقسیم کار در بین اعضای تیره، نحوه تقسیم کار در بین مردان و زنان و یا دیگر مسایل حقوقی مربوط به نحوه

استفاده از زمین اطراف روستاها، نحوه توزیع آبیاری آن، و بکارگماشتن افراد کارگر برای کار خود در این زمین ها، و یا فراهم کردن ابزارهای لازم برای کشت و یا نحوه استفاده از مرتع اطراف روستا نیز دستخوش تغییر گردید.

نظم اجتماعی خاص حاکم بر منطقه دشت آزادگان نظم واحدی در مسایل مربوط به اشتغال، ساخت خانه، شکل سکونت، نوع منزل، نوع کشت، نوع ازدواج و غیره در این منطقه بوجود آورده بود و رفتارهای آنان را یکدست می کرد. در هر حال بدلیل ایجاد عوامل ناشی از بروز جنگ، مجبور به تغییر همبستگی ها و یکدستی در موارد ذکر شده (اشتغال، مسکن، نحوه استقرار و غیره) بودند.

وضعیت جدیدی که ایجاد شده بود باعث رکود کارها و نحوه اشتغال افراد گردید. چراکه موقعیت سنتی که پیش از جنگ وجود داشت با وضع فعالیت جدید هماهنگی نداشته و مناسبتی با موقعیت آنها نداشت. ناهماهنگی های زندگی آنان در فضاهای اجتماعی بسته کنونی و پایگاههای اجتماعی وابسته به آن، با ارزش ها و فرهنگ هایی که در ایام مهاجرت پیدا کرده بودند و یا بوسیله گروههای جدید بازسازی کننده به آنها داده می شد از جمله در مورد تغییر شغل، تغییر سواد، تغییر لوازم منزل، تغییر شیوه استفاده از مصالح ساختمان^(۱) تفاوت داشت. مردمی که جهت حل منازعات درونی خود آیین نامه حقوقی خاصی بنام (آداب فصل) داشتند که در محفلی متشکل از ریش سفیدان و رؤسای تیره ها، منازعات خود را «حل و فصل» می کردند، اینک بدلیل عوض شدن نظام اجتماعی اجبار داشتند در مراجعات خویش به دادگستری مراجعه کنند و حتی به تعبیر جلال آل احمد که شخصاً مشاهده کرده بود در جلو دادگستری جمع شده بودند و حاضر نبودند حل و فصل آنرا به دادگستری واگذار کنند و معتقد بودند خودشان آنرا حل و فصل خواهند کرد. و همه این امور دگرگونی های مختلفی را در رفتارهای مربوط به گرایشات قومی، خویشاوندی، نحوه سکونت، نحوه همسایگی، نحوه پذیرش شغل و... ایجاد نموده بود. این دگرگونی در رفتارهای آنان، یا به دگرگونی «سیستمهای فرعی اجتماعی» آنان منجر شد که بر اجزاء متشکله

۱ - ساکنان این منطقه قبلاً خانه های خود را با نی و خیزران و خشت و گل می ساختند و حالاً بر اثر عمل گروههای باز سازی کننده به استفاده از مصالح ساختمانی جدید ساخته بودند.

آن «نظام اجتماعی کل» بوده و یا جزیی از ساختار اجتماعی آن تمامیتش را در بر می‌گرفت. بر اثر فرآیندهای بوجود آمده بر اثر پدیده های جنگ و با دگرگونی هر بخش از این نظام اجتماعی یعنی «خرده نظام زارعی»، «ازدواج»، «معیشت»، «سکونت»، «مسکن»، «ساخت مسکن»، «تعلق قومی»، «تعلق منطقه‌ای»، «سیاسی»، «حقوقی» و همبستگی های ناشی از آنها و غیره در میان این افراد، ساختار اجتماعی منطقه فرو می‌ریخت و وقوع این دگرگونی در رفتارهای مختلف زندگی آنان با یکدیگر بر روی دگرگونی خرده نظامهای مختلف اجتماعی آنان اثر می‌گذاشت. شروع این دگرگونی با «وقوع جنگ» و «فرآیند آوارگی» و «پدیده مهاجرت» ناشی از آن به مدت هشت سال و بیشتر به خارج از منطقه و زندگی در میان مردم جوامع دیگر و فرهنگ‌های آنان آغاز شده و همین امر فرآیند آنها را از اتصال به نظام اجتماعی قبلی خود منفصل کرده و فاصله ای را بین عمل زندگی جدید آنان و نظام اجتماعی قدیم آنان ایجاد نموده بود.

با توجه به آنچه که گفته شد، اغلب مردم این منطقه تفاوت معنی داری را در زندگی خود حس می‌کردند. ما با توجه به مکانیزم هایی که در مرحله عمل اتفاق می‌افتاد، پرسشنامه خود را تنظیم کرده و در آن سعی کردیم که شاخصهای مربوط به شیوه زندگی در دو نوع نظام اجتماعی قدیم و جدید را برای آنان بوسیله «نمونه برداری سهمیه ای» اندازه بگیریم و شاخص های مختلف این پرسشنامه دگرگونی های اجتماعی را در رفتارهای اجتماعی، گرایشات اجتماعی، پایگاههای اجتماعی، افکار و عقاید اجتماعی، ارزشها و هنجارهای اجتماعی آنان که بر اثر جنگ و بازسازی به سوی دگرگونی رفتارها سوق داده شده بودند؛ جستجو کرد. پس از پرشدن پرسشنامه و انجام نمونه گیری و جمع بندی اطلاعات و داده های آماری و تجزیه و تحلیل آن، اغلب آزمون شونده های مورد بررسی ما، در حجم نمونه به این تغییر رفتار خود معترض بودند و وقوع تغییرات مزبور را با ضریب همبستگی شدید و ضریب اطمینان بالا تأیید می‌کردند که تأیید آن بوسیله «داده های آماری» و نتیجه گیری استنتاجی از این «داده ها» دلیلی قوی بر آن بود که جنگ و بازسازی بوسیله مکانیزم های مختلفی که در یک منطقه بوجود می‌آورد، نظام اجتماعی آن منطقه را دچار دگرگونی می‌گرداند. به همین دلیل ما با «تعمیم گسترده تر این امر» می‌توانیم استنباط کنیم که تغییر شیوه

اجتماعی مزبور در سایر نقاط جنگزده ایران اعم از شهرها، روستاها و مناطق مختلفی که دامنه جنگ به آنجا هم سرایت کرده، روی داده است.

لذا «نوع دگرگونی اجتماعی» آنها هم با دشت آزادگان حتماً متفاوت خواهد بود و در پایان با تذکر این نکته که باید از استنباط این مسأله جلوگیری هم به عمل آورد؛ چرا که وقتی ما به برخی از جنبه های وقوع دگرگونی در منطقه دشت آزادگان و غیره اشاره می کنیم، کلمات هرکسی بر حسب تعلق به این نظام، دگرگونی را مفید دانسته و یا آن را مردود می شمارد.

هدف ما هم از این بررسی همین مسأله بوده است که به بررسی فرآیند شکل گیری دگرگونی در یک منطقه از خانه خود پردازیم. وظیفه جامعه شناس فقط نشان دادن آن در فضای اجتماعی یک منطقه است، نه اینکه هدفش از این بررسی، جایز شمردن وقوع آن برداشت های مختلف می باشد. لیکن تأکیدی که جامعه شناس جایز می شمارد، این است که در وقوع تغییرات اجتماعی مزبور می بایست از عوارض روانی و روحی ناشی از تغییرات مزبور در زندگی مردم یک منطقه جلوگیری به عمل آورده و به علاوه تأکید دیگر هم وجود دارد که از وقوع تغییر و بازسازی باید به جنبه های مختلف طرح جامع بازسازی توجه کرد تا دشمن نتواند استفاده های مختلف کاربردی از عوارض روحی و روانی و سایر مسایل و مشکلات عدیده اجتماعی آن برده و یا از آنها در جهت تحقق اهداف خود بهره برداری نماید.

پیشنهادات و نظرات:

وقوع جنگ در این منطقه و سایر مناطق جنگزده، ضرورت انجام بازسازی را در آنها پدید می آورد. لیکن باید توجه داشت که نمی بایست این بازسازی «به معنای فیزیکی و بازسازی مکانها» تلقی شود. بلکه چون مهم افرادی هستند که در آن مکانها باید استقرار یابند و همچنین بایستی که بر اساس فرهنگ اجتماعی آن منطقه استقرار یابند، ولی چون اندیشه فرهنگ بازسازی در جامعه ما ضعیف است، لذا مسأله بازسازی را در جامعه ما همواره مهندسین، معماران و شهرسازان که فقط به بازسازی از لحاظ مکان توجه دارند تعیین کرده اند. و به علاوه به دلیل ضعف های فرهنگی و بویژه به دلیل ضعف فرهنگ جامعه شناسی که اغلب از نظر اندیشه پیرو معمارها و مهندسین

می باشند؛ مسأله بازسازی خصوصاً «بازسازی و نوسازی اجتماعی» به دلایل ذکر شده کمتر در جامعه بعد از جنگ مدنظر بوده است. در حالیکه «بازسازی فیزیکی» یا «بازسازی مکانی» بخش ناچیزی از بازسازی اجتماعی است و به همین دلیل باید امروزه با بالا بردن اطلاعات اجتماعی خود، بازسازی را به معنی تام آن یعنی «بازسازی اجتماعی» تلقی کرده و در ضمن آنکه به بازسازی منازل می پردازیم به سایر وجوه بازسازی یعنی بازسازی «نظام معیشت، بازسازی نظام شغلی، بازسازی کانونهای داد و ستد و نظام اداری، بازسازی نظام حقوق و نظام ارزشی، بازسازی نظام فرهنگی و یا به تعبیر دیگر به بازسازی سایر وجوه اجتماعی نیز توجه داشته باشیم. چراکه انسان نبات و یا جماد نیست که فقط به مسکن و مکان برای سکنا احتیاج داشته باشد. بلکه زندگی اش از وجوه مختلفی تشکیل شده است که مسکن و منزل یکی از آن وجوه است. ضرورت دارد که با یک طرح جامع بازسازی به همه جوانب زندگی اجتماعی پرداخته و نگذاریم که طرح جامع بازسازی به طرح تک بُعدی «مسکن سازی» تبدیل گردد. به علاوه باید توجه داشته باشیم که این بازسازی می بایست با کمترین عوارض روحی و روانی انجام پذیرد؛ زیرا که بر اثر عوارض روحی نامساعد، دشمن دوباره می تواند از سکنه مزبور بهره برداری های لازم را بنماید. هم چنین ممکن است که «پدیده جنگ» و پدیده های بعد از آن یعنی «آوارگی»، «مهاجرت»، «بازسازی» و غیره باعث گردد که ایثارها، ارزشها، نگرشها، ویژگیهای روحی و روانی مردم این مناطق جنگزده با ایثارها، ارزشها و... قبل از جنگ تفاوت پیدا کند و تفاوت این جنبه ها باعث می شود که نظم اجتماعی سابق آنان به هم ریخته و سلطه هنجارهای اجتماعی قدیم آنان ضعیف شود. در نتیجه همبستگی های خانوادگی، قومی، روستایی، محله ای، و شهری آنان بعد از جنگ پدید آید.

در هر حال با این روند، ساخت روستاها و شهرهای منطقه به سرعت دگرگون شده و مهاجرت ها و جابجایی های نیروی انسانی و فرهنگی در مناطق جنگزده مزبور گسترش می یابد و با افزوده شدن بر بی سازمانی و عدم وابستگی ها به شیوه های اقتصاد قومی سابق و زناشویی سابق، عمل به مقررات حقوقی سابق، رعایت فرهنگ های سابق و غیره، گسستگی در ساختار اجتماعی مزبور را با شتاب هر چه بیشتر افزایش داده و مشکلات اجتماعی را ایجاد می کنند که می تواند زمینه های

مساعد برای بهره برداری دشمن باشد. به همین دلیل می بایست نظام بازسازی مناطق جنگزده از شکل بازسازی فیزیکی و خانه سازی و بدون طرح و مطالعه، بیرون آمده و به شکل یک بازسازی اجتماعی مطالعه شده و برنامه ریزی شده تبدیل گردد و با شناختن و برنامه ریزی جنبه های مختلف، ساخت دوباره سیستمهای اجتماعی قدیم آنان نظیر نظام سکونت، نظام معیشت، نظام حقوقی و پیشنهادات دیگر را مدنظر قرار داد.

تنظیم برنامه بازسازی اجتماعی جامع می تواند:

- ۱- موجب می گردد که از رشد بی هنجاریها، آنومی ها، رفتارهای بزهکارانه و خلاف در این منطقه جلوگیری بعمل آید.
 - ۲- از رشد میل مهاجرت ها، بی خانمانی ها، بی سازمانی ها، برخورد خرده فرهنگها و تداخل و منازعه ارزشی گروه های گوناگون قومی و اجتماعی آفریننده آن که به دلیل گسیختگی سیستم اجتماعی سابق، ممکن است آنها را در محلات، شهرها، مناطق و غیره به دلیل جابجایی ها و مهاجرت ها و غیره در مجاور هم قرار بدهد؛ جلوگیری به عمل آورد.
 - ۳- جلوگیری از شدت یافتن این معضل که آثار روحی و روانی زیادی تولید نکند تا باعث بهره برداری مجدد دشمن گردد.
- به همین دلیل طرح جامع برنامه ریزی شده مزبور همه این مسایل را پیش بینی کرده و برای حل هر کدام از مشکلات مزبور می تواند به نحوه دگرگون کردن این «خرده سیستمهای اجتماعی»، «نحوه بازسازی آنها»، «نحوه گذراندن آن از نظام خرده سیستم قدیم» به خرده سیستم جدید» در طرح جامع مزبور بهتر عمل کند. همچنین برنامه جامعی برای تحول هر کدام از این زیر بخش ها در بازسازی این منطقه پیاده شود تا بر اثر وقوع اجتناب ناپذیر دگرگونی های ناشی از جنگ در این منطقه پیامدهای آن متناسب ناپذیر نگردیده و بلکه بر اثر مطالعه و پیش بینی این پیامدها در جهت های مساعد و مورد نظر و یا حداقل از شکل گیری نامساعد آن که ممکن است به استفاده کاربردی دشمن منجر گردد، جلوگیری نمود.

منابع انگلیسی :

- 1 _ Grane Brinton , The Anatomy Of Revolution , New York , Prentice Hall . Inc , 1938 et 1952 .
- 2 _ Chalmers Johnson , Revolution And The Social System , Stan Ford , 1964 , esp . Part 2 .
- 3 _ Wilbecht Moore , Social Change , Englewood Cliffs , Newjersey 1963 , P , 58 .
- 4 _ Perey Cohen , Modern Social ThEory , London , 1968 , P , 98
- 5 _ Neil Smelser , Social Change In The Industrial Revolution : Routledge and Kegan Paul , 1959
- 6 _ Richard T . Lapiere , Social Change , New york , Mc Graw . Hill , 1965
- 7 _ Everet E . Hagen , On The Theory Of Social Change , Homewood , 111 , Dorsey Press , 1962
- 8 _ Pierre Van den Bergne , Review Of johnson´S Revolutionary Change , American Sociological Review , 32 . 1967 . P . 681

منابع فارسی :

- ۹- تغییرات اجتماعی ، گی روشه . ترجمه دکتر منصور وثوقی ، نشر نی ، تهران ۱۳۶۶
- ۱۰- جامعه شناسی دگرگونی ، محمد خالقی مقدم ، پلی کپی درسی ، ۱۳۶۷ ، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران
- ۱۱- آیین نامه پیشنهادی نحوه واگذاری مسکن ، مردم هوپزه ، ستاد بازسازی و نوسازی مناطق جنگزده خوزستان ۱۳۶۴
- ۱۲- آداب فصل نظام حقوقی یا سیستم حقوقی ناشی از مناسبات قبیله ای در میان اعراب دشت آزادگان و سایر نقاط خوزستان که در آن سیستم حقوق قومی در مواقع قتل ، جراحت و غیره بجای قصاص های ادوار اسلامی ، براساس قصاص های رایج

قبیله ای، در ازای خون ریخته شده، یک الی ۴ زن به تیره متوفی که فرد مزبور از آنها کشته شده بود، داده می شد؛ جلال آل احمد در سال ۱۳۴۴ آنرا مشاهده کرده و در مقاله آداب فصل خود در کتاب کارنامه سه ساله، نشر رواق ۱۳۵۶ بندهای احکام آزاد ذکر کرده است و نحوه اعمال آنرا بیان نموده است، اشاره کرده است.

۱۴- ر.ک، منبع شماره ۴

۱۵- ر.ک، منبع شماره ۸

پی نوشت ها:

۱- حمیدیه: شهری است کوچک که در وسط شهر اهواز، سوسنگرد قرار دارد و از سالهای ۱۳۲۰ اقداماتی جهت تحول دادن کشاورزی روستاهای اطراف این شهر به عمل آمد و اولین موتور پمپ ها از سال ۱۳۲۰ به بعد در این شهر نصب شد و امروزه اراضی روستاهای اطراف آن بر خلاف اراضی سایر نقاط دشت آزادگان بر اثر تغییر مناسبات بهره برداری از زمین و شیوع شیوه های جدید کشت و تنوع کشت و نوع قشر ساکن در آن به کشت محصولات جدید و صیفی جات و غیره اختصاص یافته است.

۲- یزدنو: روستایی تازه ساز در جنوب غربی شهر هویزه که در زمان رژیم پیشین، جهت متحول کردن کشاورزی این منطقه، تعدادی از کشاورزان یزدی را که به دلیل قدمت در کشاورزی و مهارتهای ناشی از آن می توانستند به کشاورزان این منطقه که هنوز آشنایی دقیقی با شیوه های جدید کشت، آبیاری، تقسیم کار بر روی زمین و غیره نداشتند و آنها روستای یزدنو را در این منطقه بوجود آوردند.

۳- ابوحمیظه: ابوحمیظه یک روستای عرب نشین با چند «بافت اجتماعی» متشکل از تیره های ایل مزرعه، با محله های متعلق به بیت لفظه و بیت صندل و با محلات متعلق به تیره های بین سیاح در جنوب شرقی سوسنگرد.

۴- کوت سید نعیم: یک روستا با چند بافت اجتماعی در محله بندیهای جداگانه متعلق به تیره های سخردادی و عبیدادی.

۵- کوت یوسف رضی: روستای چند بافتی چسبیده به کوت سید نعیم با دو محله متعلق به تیره های رومیله و آلبوقافله که گاهی مشاجره های قومی بین افراد این دو قسمت به ریاست های سید نعیم و یوسف رضی در بین دو دسته از سکنه آن اتفاق می افتاد.

۶- جزایر مجنون: جزایری در دوران باتلاق هورالعظیم یا هورالهوریه که از باتلاقهای بسیار بزرگ در غرب دشت آزادگان است که این منطقه را از خاک عراق جدا می کند و این باتلاق از ریزش آبهای رودخانه کرخه و کرخه کور و دویرج و غیره تشکیل می شود. که یکی از مناطق حساس نظامی بود که عملیات نظامی چندی در آن، در زمان جنگ اتفاق افتاد.

۷- تنگ چزابه: در شمال غرب شهر بستان و در پشت دهستان چنانه شوش که دائماً بین نیروهای ایران و عراق در این منطقه درگیریهائی وجود داشت.

۸- دهلاویه: روستایی در غرب شهر سوسنگرد و پائین سوسنگرد و بستان که روستاهای بعد از این روستا به دلایل نظامی جزو مناطق ممنوعه شده بود.

۹- کرخه کور: شاخه ای فرعی از رودخانه کرخه که بطرف جنوب منطقه دشت آزادگان متمایل می شد لیکن بر اثر گل و لای های این رودخانه و جابجائیهای آن پر شده و کور شده بود و لذا به آن کرخه کور می گفتند.

۱۰- پادگان حمید: از پادگانهای مربوط به زمان رژیم گذشته در جنوب شهرستان دشت آزادگان و نزدیک به مرز عراق.



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی